



درباره‌ی آموخته‌هایم از دانشسرای عالی

استادان ریزبین



جمشید کیان‌فر

مصحح متون تاریخی و دانش‌آموخته‌ی دانشسرای عالی

اضافه و زمین فوتبال برچیده شد و دانشجویان تربیت بدنی برای تمرین به ورزشگاه امجدیه می‌رفتند. رفت و آمد بیش‌تر از در خیابان خاقانی بود و کم‌تر از در خیابان روزولت (مفتح کنونی). کتابخانه‌ی دانشگاه در ساختمان مرکزی (قدیمی) در طبقه‌ی فوقانی قرار داشت که اوایل سیستم باز بود و دانشجو مستقیم به کتاب مراجعه می‌کرد اما بعداً سیستم بسته شد و از طریق کتابدار، کتاب دریافت می‌شد. خوابگاه‌ها هم در خیابان‌های شاهرضا و تخت جمشید پراکنده بود.

در زمان تحصیل من، ابتدا سیدجعفر شعار و بعد محمد مشایخی، رئیس دانشگاه شد و از قضا مشایخی بود که در دوره‌ی ریاست‌اش به دانشجو شأن و شخصیت ویژه داد و معتقد بود آن‌چه دانشجو در محوطه و راهرو یاد می‌گیرد، در کلاس درس نمی‌آموزد. خاطره‌ای از او به یاد دارم؛ دانشجویی سه ترم مشروط شده بود و طبق قاعده باید اخراج می‌شد. جلسه‌ای با حضور معاون آموزشی و مدیران گروه تشکیل شد و من هم در جایگاه نماینده‌ی دانشجویان دعوت شدم. همه رأی به اخراج‌اش دادند اما ایشان گفت بروید و ببینید مشکل چه بوده و حل کنید و گرنه تا آخر عمر از این اتفاق متأثر خواهد بود و تأثیر بدی در روحیه‌ی او چه در خانواده و چه در محیط کار خواهد گذاشت. قرار شد که با آن دانشجو صحبت کنم و بعد فهمیدم چون پدر و مادرش بیمار هستند و باید برای تدریس به مدرسه هم بروند، ناگزیر قید دانشگاه را زده بود. گزارشی تهیه و به دکتر مشایخی دادم. ایشان به پزشک‌بهداری دانشگاه دستور داد تا ترتیب بستری شدن آن‌ها را در بیمارستان پهلوی یا سینا بدهد و سه روز بعد بستری‌شان کردند. هم‌چنین از من خواست با استنادانی صحبت کنم که او از دروس آن‌ها نمره‌ی زیر ۱۰ گرفته بود بدون آن‌که نمره‌ی قبولی بدهند. میزان نمره را بالا ببرند تا دانشجو از مشروطی رهایی یابد. دکتر مشایخی در مقام رئیس دانشگاه، به جزئیاتی توجه داشت که جای دیگر ندیدم و نشنیدم.

در این ایام، عباس فاروقی، رئیس نوبت شبانه و اسماعیل دولت‌شاهی، مدیر گروه تاریخ بود. خصلت اصلی استادان این دانشگاه آن بوده که می‌دانستند در چه دانشگاهی هستند، چه باید بکنند و چگونه تدریس کنند. از میان استادان گروه تاریخ می‌توانم از عباس فاروقی که مقدمه‌ای بر تاریخ درس می‌داد، اسماعیل دولت‌شاهی که بیش‌تر تاریخ اروپا درس می‌داد و شهین دخت کامران مقدم که تاریخ کشورهای هم‌جوار درس می‌داد، نام ببرم. دیگر استادان، محمدرضا نارون، اکرم بهرامی، هایدی معیری و نبوی (پدر بهزاد نبوی) بودند و حتی کسانی چون مسعود رجب‌نیا و دکتر غروی که اهل نایین بود و مدت‌ها در رایزنی فرهنگی ایران در اسلام‌آباد، بودند، گاهی به‌عنوان استاد مدعو دعوت می‌شدند. هم‌چنین عزیزالله بیات، استاد دانشگاه ملی (شهید بهشتی کنونی) که فقط برای ترم تابستانی می‌آمد. از استادان دروس عمومی که به خاطر دارم، ملکه طالقانی، ادبیات فارسی و مینا ناظر، روان‌شناسی نوجوان درس می‌دادند.

روند نمره‌دهی دانشگاه، الف (۲۰)، ب (۱۷ تا ۱۹)، ج (۱۳ تا ۱۶)، د (۱۰ تا ۱۲) و ه (زیر ۱۰) بود و من ۲۷ واحد دروس مشترک موظف‌گذراندم که شاید جالب باشد بدانید برخی دروس غیرتخصصی، اجباری بود. برای مثال ما سه واحد زیست‌شناسی داشتیم که اجباری همه‌ی رشته‌ها بود ولی در دانشگاه‌های دیگر این‌گونه نبود.

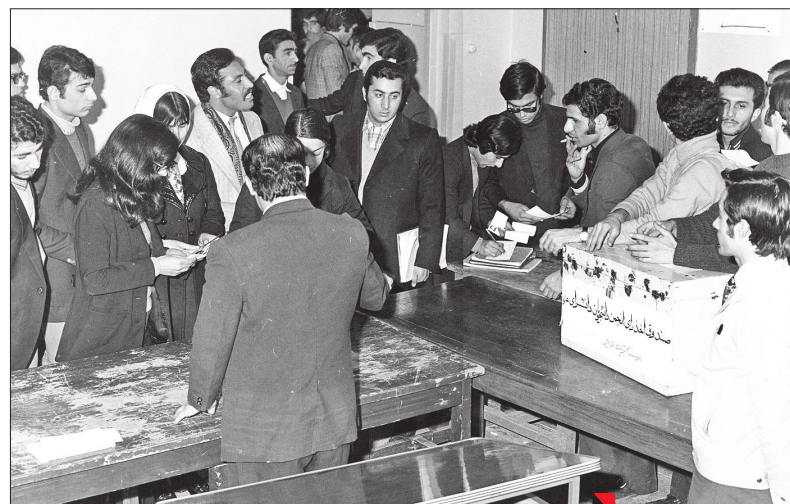
ما هم‌چنین اردوی علمی داشتیم که در طول ترم با محمدرضا نارون به بازدید از موزه‌ها می‌رفتیم و حتی به خاطر دارم برای درس جغرافیای تاریخی، ما را به شیراز و اصفهان و قزوین برد. او بسیار به بازدید تکیه و تأکید داشت و معتقد بود دروس عملی برخی از واحدها، بازدید است و نمی‌شود نرفت و هم‌چنین برای واحد نقد و بررسی منابع متون فارسی ما را به کتابخانه‌ی ملی می‌برد. یکی از مهم‌ترین آموخته‌هایم از تحصیل در این دانشگاه، فراگرفتن همین ریزه‌کاری‌ها از استنادانی ریزبین بود.

در مهر ۱۳۵۳، زمانی که به خاطر افزایش قیمت نفت، تحصیل در ایران از ابتدایی تا دکتری رایگان شد و دیگر خبری از شهریه‌ی ۸۰۰ تومانی دانشگاه‌های دولتی و ۳۵۰۰ تومانی دانشگاه ملی و مدارس عالی خصوصی نبود، در رشته‌ی تاریخ دانشسرای عالی پذیرفته شدم، آن هم درست در همان سالی که نام این نهاد آموزش عالی، به دانشگاه تربیت معلم تغییر کرد و در خرداد ۱۳۵۷ نیز، در بحبوحه‌ی انقلاب، در وضعیت نیمه‌تعطیل دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیل شدم.

در آن زمان کسانی که در استخدام وزارت آموزش و پرورش بودند یا در جایی دیگر اشتغال داشتند، در دوره‌ی شبانه مشغول به تحصیل می‌شدند که واقعه‌ی شبانه بود و کلاس‌های آن از ساعت چهار عصر تا ده شب برگزار می‌شد و خود من، هر روز از مدرسه‌ی امیرکبیر در خیابان سلیمانی در نزدیکی سهره‌آذری، خود را به دانشگاه می‌رساندم - و آنانی که در نوبت روزانه درس می‌خواندند، ۹۰۰ تومان حقوق می‌گرفتند - برابر تعهدی که به وزارت آموزش و پرورش می‌دادند تا بعد از فارغ‌التحصیلی معلم شوند - و دانشجویان دیگر که تعهدی ن داده بودند، ۳۰۰ تومان کمک‌هزینه‌ی تحصیل و ۲۵۰ تومان برای مسکن در صورت عدم استفاده از خوابگاه دریافت می‌کردند که برای آن زمان پول خوبی بود.

دروس این دانشگاه با دانشگاه‌های دیگر اندکی تفاوت داشت که شامل دروس تخصصی، عمومی و مشترک بود، و دروس مشترک، میان رشته‌ای از جمله روان‌شناسی، تعلیم و تربیت، تاریخ فرهنگ و تمدن ایران، جغرافیا، تربیت بدنی و زیست‌شناسی بودند و رشته‌هایی که می‌شد در آن‌ها تحصیل کرد، بسته به نیاز دبیرستان‌ها به دبیران بود و مانند زیست‌شناسی دبیری، منحصر به همین دانشگاه بود. برای مثال، رشته‌ی تربیت بدنی دبیر ورزش تربیت می‌کرد و از میان فارغ‌التحصیلان آن، می‌توانم از عبدالله موحد و جواد الله‌وردی نام ببرم.

در دوره‌ای که من آن‌جا بودم، ساختمانی در ضلع جنوبی محوطه‌ی دانشگاه



عکس منتشر نشده از انتخابات انجمن دانشجویان، دهه پنجاه/ مرکز اسناد دانشگاه خوارزمی